

کتاب ارغوانی نگاهی به جایگاه ایرانیان در علم قرأت، تفسیر و حدیث

مهدی یاراحمدی*

محمدزمان خدایی**

چکیده

پیشرفت‌ها و دستاوردهای ایرانیان در علوم قرآنی قرأت، تفسیر و حدیث بخش مهمی از عصر شکوفایی فرهنگی اسلامی را دربر گرفته است. بررسی تاریخی با تکیه بر کانون جغرافیایی علمی نشان می‌دهد که در عصر شکوفایی فرهنگی اسلامی، حداقل دو کانون اصلی خراسان و ری و دو کانون فرعی اصفهان و فارس مهم‌ترین مراکز علوم قرآنی ایران در قرون ابتدایی اسلامی بوده‌اند. در این میان خراسان که خود به چهار قسمت جغرافیایی شمالی، شرقی، غربی و مرکزی بخش پذیر است، در زمینه تربیت دانشمندان علوم قرآنی بر شهر ری پیشی دارد. این تحقیق با بررسی دانشمندان بزرگ ایرانی در علم حدیث، قرأت و تفسیر، ضمن نشان دادن جایگاه ایرانیان در عصر شکوفایی فرهنگی اسلامی، به معرفی کیفیت و کمیت کانون‌های جغرافیایی علمی ایران در قرون ابتدایی اسلامی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، مسلمانان، قرأت، حدیث، تفسیر، عصر شکوفایی علمی و فرهنگی ایران.

مقدمه

بخش‌بندی جغرافیایی کانون‌های علمی ایران در دوره شکوفایی فرهنگی اسلام است. این دیدگاه جغرافیایی نشان می‌دهد که می‌توان در برخی از علوم، پیشرفت‌های علمی را به چند کانون ویژه مانند خراسان، ری و گاهی اصفهان و فارس تفکیک نمود. برای توضیح دلیل‌های پیشرفت‌های علمی در مناطق می‌توان از تغییرات تاریخ سیاسی هریک از مناطق گفته شده بهره گرفت و نقش تاریخی و میزان تأثیر حکومت‌ها را در توسعه علوم گوناگون را مدنظر قرار داد. نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند به این سؤال پاسخ دهند که:

برتری‌های ایرانیان در عصر شکوفایی فرهنگی اسلام در سه شاخه قرائت، تفسیر و حدیث را چه کسانی و در کجا پدید آوردند؟

مهم‌ترین فرضیه در پاسخ به این پرسش این است که: دستاوردهای ایرانیان در علم قرائت، حدیث و تفسیر در کانون‌های جغرافیایی خاص صورت گرفته است.

پیشینه اجتماعی

چنان‌که بیان شد، نخستین نتیجه فوری ورود اسلام به ایران، از میان رفتن نظام طبقات اجتماعی دوره ساسانی بود. این اختلاف طبقاتی، به پدید آمدن نهضت‌های مهمی مانند مانوی و به ویژه مزدکی در دوره ساسانی انجامید. از بین رفتن طبقات و محدودیت‌های آن و یکسان شدن مردم در برابر قانون موجود که نشئت گرفته از تعالیم قرآن و سنت نبوی بود، باعث گردید تا ایرانیان از بسیاری امتیازاتی که در دوره ساسانی و حتی اشکانی محروم بودند، برخوردار شوند.

یکی از مهم‌ترین این امتیازات، که اسلام بر آن فراوان تأکید داشت، تحصیل دانش بود؛ امتیازی که مردم تشنه

یکی از دستاوردهای مهم ورود اسلام به ایران، شکستن چارچوب‌های طبقاتی تحمیلی بود که ساسانیان همانند سلسله‌های قبل به جامعه ایرانی تحمیل می‌کردند. با از بین رفتن طبقات قانونی ساسانیان و یکسان شدن مردم در برابر فاتحان جدید، طبقات پایین‌تر به سرعت شروع کردند به تمرکز قوا در عرصه‌هایی که پیش از آن، ورود به آنها ممنوع بود. مهم‌ترین این عرصه، دانش بود. هنوز سه نسل از ورود اسلام به ایران نگذشته بود که ایرانیان پایه‌های بسیاری از علوم قرآنی مانند قرائت، حدیث، و دانش‌های ادبی در زبان‌های پارسی و عربی را پدید آوردند یا تقویت کردند. در میانه قرن دوم ایرانیان پیشتازی خود را در تمام عرصه‌های علوم اسلامی آغاز کردند و تا قرن پنجم هجری این پیشتازی را به یکه‌تازی تبدیل کردند. ایرانیان در این اعصار در بسیاری از علوم مانند حدیث، صرف، نحو، عروض، قرائت، کلام، فلسفه، منطق، پزشکی، ریاضی و تمام توابع آن، بسیاری از مهم‌ترین پیشرفت‌های قرون وسطی را به ثبت رساندند. به این ترتیب در عصر شکوفایی فرهنگی اسلامی ردای ارغوانی علم بیش از هر ملیتی دیگر به ایرانیان رسید.

در میان این علوم، ایرانیان در سه علم قرآنی قرائت، تفسیر و حدیث جایگاه ویژه‌ای دارند. تاکنون چندین کتاب و مقاله درباره دستاوردهای ایرانیان در علوم مذکور نگارش یافته است، با این حال، در بیشتر این نوشته‌ها، به داوری درباره آثار و آرای نویسندگان و محققان علوم سه‌گانه پیش‌گفته پرداخته شده است. بنابراین، نگاهی با دقت نظر در ترتیب تاریخی و ویژگی‌های جغرافیایی محققان و علمای ایرانی در قرون آغازین اسلام در ایران لازم به نظر می‌رسد.

یکی از نوآوری‌های مورد نظر نویسندگان این مقاله

این تفسیر در سال‌های نخستین اسلام مورد استفاده گسترده ایرانیان واقع شده باشد. طرفداری سلمان فارسی از بزرگانی چون حضرت علی علیه السلام و ابوذر غفاری در مسائل سیاسی دوره حاکمیت اصحاب سقیفه بنی ساعده و پذیرش سمت سیاسی مهم فرمانداری مداین^(۵) با وجود حمایت از شیعیان علی علیه السلام، نشان از جایگاه والای سلمان در میان حکومت اسلامی مدینه دارد. سلمان فارسی در مسئله جانشینی پیامبر به حمایت از علی علیه السلام پرداخت و از میان سیزده یار آن حضرت یکی از چهار رکن شیعه به شمار می‌رود.^(۶)

البته حضور سلمان در میان عرفا و جایگاه بلند او در تصوف که هنوز هم پابرجاست، نشانه‌های روشنی از گوشه‌نشینی و انزوای زود هنگام اوست. به همین دلیل، سلمان در دورانی که ایران به دست مسلمانان در حال فتح بود، گوشه عزلت گزیده بوده و دین خود را در دنیا پاس می‌داشت. شاید دلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ستایش ایرانیان در خردآموزی و فرمودن این حدیث که «اگر دانش در ثریا باشد مردانی از فارس به آن دست می‌یابند»، با اطلاع حضرت از دانش سلمان بوده است. نقش سلمان در اسلام به قدری پررنگ بود که او در زمره اهل بیت علیهم السلام خوانده شد.

به هر صورت برای بررسی دستاوردهای علمی و فرهنگی ایرانیان در دنیای اسلام نیاز داریم که این فرایند را از مبدأ یعنی از قرآن و علوم مرتبط با آن آغاز کنیم؛ درست در جایی که نقطه اوج عظمت علمی اسلامی در آن نهفته است.

علم قرآنت

ریشه‌یابی دانش‌های ایران اسلامی را باید در منشأ اسلامی آن جست‌وجو کرد. نخستین منبع موجود اسلامی در این باره قرآن است که خود، نمونه همیشه‌کاملی از برخی

علم دانش ایران تقریباً بی‌درنگ و با تمام توان از آن بهره بردند. بدیهی است که در میان درباریان، به ویژه دبیران و اشراف سابق، نیز شماری از نعمت سواد برخوردار بودند و در این دوره می‌کوشیدند برخی از آثار پارسی را به عربی برگردانند. ما درباره اینان چیز زیادی نمی‌دانیم، اما می‌دانیم که در دوره‌های ابتدایی اسلام آثار نسبتاً فراوانی از فارسی به عربی برگردانده شده و مورد استفاده محققان اسلامی بعدی قرار گرفته است؛ به صورتی که در قرون ابتدایی اسلامی نامه‌های بسیاری وجود داشته که علاقه‌مندان - به ویژه شاعران که مهم‌ترین مبلغان دوره شکوفایی بودند - از آن بهره می‌بردند.

عموماً ایرانیان به عللی خاص از بهترین مفسران و صرف و نحو‌نویسان زبان عربی در این دوره بوده‌اند. این امر به آن دلیل بود که آنها گاه زبان قرآنی را حتی دقیق‌تر از عرب‌ها تجزیه و تحلیل می‌کردند؛ دقیقاً بدین علت که عربی زبان مادری ایرانیان نبود و از این رو آنها به ضرورت فهم همه جوانب آن آگاه‌تر بودند.^(۱)

گام نخست: سلمان فارسی

ریشه‌های پیروزی‌های علمی و فرهنگی ایران در چهار قرن اول اسلامی را می‌توان در هنگامه تولد حکومت اسلامی در مدینه یافت؛ جایی که با نخستین ایرانی مسلمان، سلمان فارسی، آشنا می‌شویم. سلمان، از اصحاب ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، جایگاه بسیار بلندی در عرفان و تصوف دارد.^(۲) او نخستین فردی است که قرآن را به زبان دیگری ترجمه کرده است؛^(۳) پس می‌توان گفت نهضت ترجمه اسلامی با یک ایرانی یعنی سلمان فارسی آغاز شده است.

سلمان، نیز بر قرآن تفسیری نوشته است^(۴) که امروزه در دست نیست و به دلیل روایات ایرانیان بعید نیست که

عبارت‌اند از: عاصم، نافع، ابن‌کثیر، کسایی، ابوعمرو بن العلاء، حمزه بن حبیب و عبدالله بن عامر.^(۱۳)

در میان هفت قاری مقدم، سه تن عرب و چهارتن ایرانی‌اند. همین برتری عددی، خود گواهی بر برتری ایرانیان در علوم قرآنی بر سایر ملل مسلمان در عرصه دانش است. این چهار مرد علاوه بر قرائت در علوم دینی دیگر، به ویژه حدیث، نیز جایگاه بلندی دارند. جایگاه این چهار تن را از آنجا می‌توان بالاتر از سه قاری اول دانست که اینان به زبانی غیر از زبان مادری خود سخن می‌گفتند و این نکته ارزش ایشان را بالاتر می‌برد.

سه قاری عرب‌زبان در مجموع از منظر تاریخی پیشگام‌تر از چهار قاری ایرانی‌اند. در دوره امویان به رغم فشارهای فزاینده ایشان بر ایرانیان، باز هم بزرگ‌ترین قاریان قرآن، همگی ایرانی بودند. در میان سه قاری عرب، عبدالله بن عامر از عرب‌ها بود. ابوعمرو بن العلاء نیز دانشمندی عرب‌زبان و در قرائت قرآن در جزیره از برترین افراد بود. اما حمزه بن حبیب، آخرین قاری بزرگ دوره مقدم اسلام، ایرانی است.

اما در میان چهار قاری ایرانی عاصم بن ابی‌النجود در زمره موالی ایرانی بود. عاصم از توسعه‌دهندگان مهم علم قرائت بوده است. نقش عاصم در این مورد بسیار درخشان و شایان ذکر است.^(۱۴)

نافع غلام دیلمی عبدالله بن عمر، از صحابه رسول خدا ﷺ بود. برخی نافع را از اهالی اصفهان دانسته‌اند. نافع در علم حدیث اهل تسنن نیز جایگاه بسیار بالایی دارد.^(۱۵) البته احتمال داده می‌شود که بیشتر آثار نافع بعد از مرگش در سال (۱۱۷ ق / ۷۳۶م) به او نسبت داده شده باشد؛ زیرا از منظر زمانی نافع همزمان با توسعه علم قرائت نیست. پس روایات منسوب به او می‌توانسته به شهرت او منجر گردد.

از دانش‌های عربی مانند صرف، نحو و بلاغت بوده است. نخستین ایرانی که درباره قرآن دست به تحقیق یا نگارش زد، صحابی ایرانی، سلمان فارسی بوده است.^(۷) قرآن مبدأ بسیاری علوم در اسلام است و شاید بتوان گفت نخستین علم مرتبط با قرآن، علم قرائت قرآن است. پیدایش علم قرائت در حوالی سال ۱۱۰ قمری در سرزمین ایرانی‌نشین عراق عرب صورت گرفت. در این دوره امام جعفر صادق علیه السلام با دانش بی‌پایان خویش دروازه‌های بسیاری از علوم قرآنی را به روی علاقه‌مندان گشودند.^(۸) یاس بن تغلب، بنیان‌گذار علم قرائت، نیز از چنین افرادی بود.^(۹)

قبیله تغلب هرچند قبیله‌ای عربی محسوب می‌شود، از میانه دوره ساسانی زیر حاکمیت ایرانیان قرار داشت و همواره در جنگ‌های گوناگون همراه سپاه ایران به جنگ دشمنان می‌رفت. در دوره ورود اسلام به ایران بارها این قبیله به طرفداری ساسانیان بر ضد مسلمانان وارد جنگ شد، اما در همه نبردها شکست خورد.^(۱۰)

به هر صورت بانی علم قرائت، یاس بن تغلب شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام بود.^(۱۱) یاس پس از بررسی دقیق قرآن علم قرائت را در سال‌های ابتدایی قرن دوم هجری قانون‌مند کرد. پس از یاس مهم‌ترین شاگردش یعنی حمزه بن حبیب راه او را به بهترین وجه پی گرفت. حمزه بن حبیب از موالی ایران و یک ایرانی تمام‌عیار محسوب می‌شد. به این ترتیب علم قرائت تولد و شکل‌گیری خود را وامدار دو ایرانی بود.^(۱۲)

در طول قرن‌ها قاریان فراوانی از ملل گوناگون ظهور کرده‌اند، اما در قرون ابتدایی اسلام و پس از رحلت رسول خدا ﷺ، از میان قاریان هفت قاری شهرت بیشتری داشتند. این هفت قاری که از قاریان نخستین نیز محسوب می‌شوند، از میان اصحاب و تابعین برخاسته‌اند و

علم تفسیر

علم تفسیر یا به بیان ساده‌تر، علم برداشت معانی قرآن کریم، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین علوم قرآنی است. در تفسیر قرآن کریم از همان ابتدا شخص رسول خدا ﷺ تمام مفسران دیگر را تحت شعاع خود قرار داد. پس از رسول خدا شماری از صحابه نزدیک به ایشان مهم‌ترین مفسران قرآن بودند. در این دوره بسیاری از صحابه رسول خدا به اجتهاد خود یا خلیفه رفتار می‌نمودند. اما در میان ایشان کسانی چون حضرت علی رضی الله عنه، ابن مسعود و ابن عباس در علم تفسیر بیش از دیگران مورد توجه بودند. (۱۹)

در کنار ایشان ابوذر غفاری و سلمان فارسی نیز به گونه شفاهی و کتبی قرآن را تفسیر می‌کردند. البته از میان تفسیرهای این صحابه، تنها می‌توان برخی از آرای حضرت علی رضی الله عنه را در خطبه‌های **نهج البلاغه** و برخی از آرای ابن عباس و ابن مسعود را در برخی متون فقهی قرون بعدی یافت. ابن ابی‌کعب و کعب‌الاحبار از دیگر مفسران مهم این دوره‌اند، که در تفسیر شاخص‌های جدیدی را بر مبنای توجه به کتب دینی پیش از قرآن بنا نهادند. در این میان تفاسیر سلمان که پیر طریقت صوفیان بود، نقش مهمی در عرفان اسلامی بازی کرد. وی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تفسیری نیز از قرآن به نگارش درآورده است. (۲۰) نصر و شهید مطهری، سلمان را نخستین مفسر بزرگ شیعه دانسته‌اند. (۲۱)

بدیهی است که در میان این مفسران قرآن ایرانیان چندانی به چشم نیاید. در این دوره جز سلمان فارسی، فقط نام یک ایرانی دیگر آن هم از میان ابناء یمن دیده می‌شود: طاووس یمنی که درباره او چیز زیادی نمی‌دانیم. برخی از آرای اسلام و زردشت در موارد گوناگون مشابه یکدیگرند، پس شاید طاووس با تقویت مطالعات خود و در نظر داشتن فرضیه‌ای مشابه با فرضیه اتحاد ادیان که در

اما ستاره درخشان علم قرآنت، علی‌بن حمزه بن عبداللّه بن بهمن بن فیروز معروف به کسایی است. (۱۶) کسایی که شیوه قرآنت خاص خود را داشته، نقش بسزایی در گسترش این علم در میان علوم قرآنی داشته است. کسایی علم قرآنت را تا حد یک هنر ارتقا داد و آن را به جایگاهش به عنوان هنری برگرفته از نشانه‌های الهی نزدیک کرد. او دارای قرآنت ویژه‌ای بود و استاد قرآن پسران هارون مأمون و امین بود. بسیاری از ارجاعات علم قرآنت در دوره‌های بعد، حتی تا به امروز، به کسایی بیش از شش تن دیگر است. کتاب معروف کسایی **رسالة فی لحن عامه** است. او برای یادگیری زبان عربی خالص مدت‌ها در میان عرب‌های بادیه‌نشین به سر برد. (۱۷) کسایی در توسعه علم قرآنت مکتب ری بسیار کوشید. او در دوران حیاتش با سیبویه که اهل بیضاء فارس بود، در علم نحو نیز به رقابت علمی می‌پرداخت. در هر صورت شهرت عالم بزرگ کسایی در قرآنت، بیش از توانایی‌های او در علوم دیگر است. کسایی در سال ۱۸۲ ق / ۸۰۰ م. درگذشت. پس از کسایی کسی نتوانست در قرآنت گوی سبقت از وی بریابد؛ اما این مسئله به معنای تعطیلی این علم نزد ایرانیان نبود. در این دوران می‌توان قاریان ایرانی را نام برد که در دنیای اسلام شهرت یافته بودند. در میان ایشان یکی دیگر از منسوبان خاندان علم‌پرور مهران دیده می‌شود. احمد بن حسین بن مهران نیشابوری، که همان‌گونه که از نامش مشخص است، به مکتب خراسان وابسته بوده است. این قاری قرآن در سال ۳۷۹ ق / ۹۹۱ میلادی درگذشت. (۱۸) به این ترتیب هرچند نمی‌توان / یاس بن تغلب را یک ایرانی تمام‌عیار دانست و پیدایش علم قرآنت را به ایرانیان نسبت داد، عملاً پس از سپری شدن کمتر از یک قرن از ظهور دین مبین اسلام ایرانیان توانستند جایگاه بلندی در علم قرآنت در جهان اسلام به دست آورند.

مشامشان نخورده بود، بسیار باارزش تر از میراثی بود که ایشان را با تحمیل در طبقات، از بسیاری حقوق اجتماعی محروم کرده بود. به این ترتیب ایرانیان از نسل سوم پس از سقوط ساسانیان کم‌کم در همه عرصه‌های علوم و فنون ظاهر شدند. این نیروهای جدید که پارسی زبان مادری‌شان بود، در اغلب موارد به زبان عربی، بهتر و قانون‌مندتر از عرب‌ها سخن می‌گفتند. این نقطه آغاز توسعه دانش اسلامی به دست ایرانیان بود.

پس از سال ۱۰۰ ق / ۷۱۸م و شروع قرن دوم اسلامی اکثر دانشمندان اسلامی در علم تفسیر کم‌کم به ملیت ایرانی متمایل بودند. در میان مفسران مهم قرن دوم می‌توان به سلیمان بن مهران عمّاش اشاره کرد.^(۲۶) او از اهالی دماوند و در دوره‌ای بسیار حساس، از برترین مفسران قرآن در جهان اسلام بود. عمّاش نقش مهمی در پایه‌گذاری دانش ایرانی - اسلامی در ری داشت. او جایگاه مهمی در تفسیر قرآن در میان مفسران مقدم ایرانی دارد. البته وجود سلیمان بن مهران - که احتمالاً به خاندان بزرگ مهران وابسته بود، می‌تواند نشانی مهمی از هضم شدن خاندان‌های مهم ایرانی در فرهنگ و تمدن اسلامی باشد.^(۲۷)

اما دیگر مفسر بزرگ ایرانی در این عهد مقاتل بن سلیمان است. هنوز به درستی مشخص نیست، که مقاتل اهل ری بوده است یا خراسان. او اهل هر جا بوده، نقش مهمی در توسعه علم منطقه داشته است؛ زیرا بسیاری از علوم قرآنی و همچنین سایر دانش‌های اسلامی برخاسته از علم تفسیر است. مقاتل که شهرتی بیشتر از عمّاش داشته است، همزمان با عمّاش در سال ۱۵۰ ق / ۷۶۷م درگذشت.^(۲۸) شهرت مقاتل به قدری بوده است که شافعی، یکی از چهار امام بزرگ اهل تسنن، درباره او می‌گوید: مردم در علم تفسیر به مقاتل نیازمندند.^(۲۹) اما در میان مفسران ایرانی، یک جایگاه ویژه وجود

قرآن بارها تصریح شده است، تفاسیر خود را ارائه می‌داده است. بررسی ویژگی‌های اجتماعی سرزمین یمن این احتمال را تقویت می‌کند که طاووس به علت وجود مسیحیان و یهودیان در یمن در تفسیر خود می‌توانسته است، از آرای سایر ادیان ابراهیمی نیز بهره جوید و به همین دلیل است که او تنها مفسر بزرگ قرآن در چهار قرن بعدی در یمن می‌باشد.^(۲۲)

قبل از اتمام قرن دوم تنها یک ایرانی دیگر در فهرست مفسران قرآن دیده می‌شود. حسین بن سعید اهوازی مفسر شیعه مذهب و از اصحاب امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام است^(۲۳) که در نیمه دوم قرن دوم هجری می‌زیست.^(۲۴) سیدحسین نصر و شهید مطهری در بخش چهاردهم از جلد چهارم کتاب تاریخ ایران به روایت پژوهشگران دانشگاه کمبریج حسین بن سعید اهوازی را معاصر امام چهارم زین‌العابدین علیه‌السلام دانسته‌اند که گویا از منظر تاریخی صحیح نیست.^(۲۵)

طبیعی است شاگردی که افتخار مصاحبت با چهار امام را داشته باشد، دانشمندی برجسته خواهد بود. حسین بن سعید در ضمن یکی از اولین مفسران شیعه قرآن ایرانی است. حسین بن سعید را می‌توان یکی از پل‌های ارتباطی بین طبقه دانشمندان متأثر از جندی شاپور با علوم اسلامی دانست. او علاوه بر تفسیر در بسیاری از علوم دیگر نیز دست داشته است.

با شروع قرن دوم و توسعه اسلام در ایران، زبان عربی رفته رفته بیشتر مورد توجه قرار گرفت. همچنین با ظهور نسل دوم و سپس نسل سوم، اینک ایرانیان از ساسانیان چیزی جز در داستان‌ها نخوانده و نشنیده بودند. ایشان در عمل می‌دیدند که از دروازه‌های پیرنه در جنوب فرانسه تا دروازه‌های هندوستان، مسلمانان همه جا فاتح‌اند، وجود چنین افتخاری برای نسل سوم که بوی ساسانیان نیز به

که در سال ۳۰۶ ق / ۹۱۸ م هنوز زنده بود و دیگری ابن بابویه (علی بن بابویه قمی) که در ۳۲۳ ق / ۹۳۵ م درگذشت. ابن بابویه که معاصر آغاز دوران غیبت صغری و کبرای امام زمان علیه السلام بوده است، از علمای طراز اول شیعه به شمار می‌رود. (۳۶)

آرامگاه علی بن مهزیار در اهواز مورد احترام اهالی شهر قرار دارد، به گونه‌ای که این مقبره مهم‌ترین زیارتگاه شهر محسوب می‌شود. علی بن مهزیار همانند آن دو تن دیگر، از عالمان مهم ایرانی نیمه دوم قرن دوم و ابتدای قرن سوم است. او علاوه بر تفسیر در علوم دیگر مانند حدیث نیز بسیار مشهور است.

از مفسران شیعه قرن چهارم می‌توان از عیاشی سمرقندی و ابوالعباس اسفراینی نام برد. (۳۷) این دو تن ادامه‌دهندگان راه تفسیر در مکتب خراسان و ری در دوره شکوفایی فرهنگی ایران‌اند. اما در میان ایشان عیاشی اقبال بیشتری در عصر خود و تا شش قرن بعد داشته است؛ به گونه‌ای که حتی در دوره ابن‌الندیم نیز هنوز آثار عیاشی در خراسان خریداران فراوانی داشته است. (۳۸)

از قرن پنجم به دلیل درگیری‌های سلجوقیان و غزنویان در خراسان و توابع آن، نهضت علمی ایران در برخی رشته‌ها، به ویژه علوم دینی، کم‌کم به خارج از ایران و به ویژه به مرکز مهم شیعه، نجف، منتقل شد. در این میان علمای تفسیر نیز مانند سایر عالمان دینی، به تحصیل و تدریس در جوار بنیان‌گذار مذهب شیعه، حضرت علی علیه السلام بیشتر تمایل داشتند؛ پدیده‌ای که هنوز هم پس از نه قرن دیده می‌شود. در میان مفسران بزرگ شیعه در این عصر می‌توان به ابن مرزبان، از نوادگان یزدگرد سوم، اشاره کرد. (۳۹) او در کتاب معروفش **خصائص قرآن**، به بررسی ویژگی‌های کلام خدا از دیدگاه‌های نو می‌پردازد. این کتاب هنوز هم پس از ۹ قرن در موارد بسیاری مورد

دارد و آن، ابوزکریا، فراء بن یحیی بن زیاد الاقطع دیلمی چهره سرشناس است. (۳۰) گویا لقب «الاقطع» نشانه‌ای از نسلش نیست؛ زیرا کنیه او ابوزکریاست. شاید کلمه اقطع، نشانه‌ای از قدرت بسیار زیاد او در علم تفسیر بوده و بیانگر اینکه پس از فراء در تفسیر قرآن کسی مانند او نمی‌تواند بیاید. تفسیر **فراء المعانی** نام داشت. (۳۱) گویند این تفسیر زمانی نوشته شد که یکی از شاگردان فراء از وی درخواست کرد جزوه‌ای به او دهد تا بتواند با کمک آن به پرسش‌های دینی و تفسیر قرآن به بهترین وجهی پاسخ دهد. (۳۲)

در پاسخ به این کار فراء در روز جمعه شاگردان را فراخواند و در حضور قاری که آیات را یک‌به‌یک می‌خواند، آنها را تفسیر می‌کرد. (۳۳) این شیوه تفسیر قرآن و مقبولیت بزرگ آن در میان علمای خراسان و ری در قرون دوم و سوم، نشان از هوش و توانایی خارق‌العاده فراء دارد. ابن خلکان، نویسنده یک دائرةالمعارف علمی در قرون بعد که می‌توان او را یکی از فلاسفه علم مقدماتی اسلامی دانست، فراء را بزرگ‌ترین مفسر قرن دوم می‌داند. (۳۴)

در قرن سوم فاصله بین مفسران شیعه و سنی افزایش یافت. در این قرن در ایران تفاسیر قرآن به دو صورت کاملاً مستقل دیده می‌شود. در میان این افراد، مفسرانی دیده می‌شوند که آثارشان سالم باقی مانده و مورد استفاده تاریخ‌نگاران و مفسران قرون بعد قرار گرفته است.

در میان سایر مفسران شیعه در قرون ابتدایی اسلامی که به دلیل علاقه ایرانیان به مذهب شیعه نمودهای بیشتری در تاریخ ایران دارند، می‌توان حداقل پنج مفسر بزرگ دیگر را در این دوره همزمان با امامان شیعه نام برد. از میان این پنج مفسر بزرگ علی بن مهزیار اهوازی، محمد و خالد بن حسن برقی، هر سه معاصر امام رضای علیه السلام هستند. (۳۵) دو تن دیگر، یکی علی بن ابراهیم قمی است

ید طولیایی داشت و از بنیان‌های علوم دینی اهل تسنن در مکتب خراسان بود. درگذشت زودهنگام این مفسر بزرگ ضایعه دردناکی برای دنیای علم محسوب می‌شود.

اما به طور همزمان دیگر کانون علم ایران یعنی ری نیز از قافله عقب نماند. ابویحیی جعفر بن محمد رازی زعفرانی یکی از بزرگ‌ترین مفسران قرآن در مذاهب اهل تسنن بود. سیوطی او را امام‌الفسرین خوانده است. (۴۶) او در سال ۲۷۹ ق / ۸۹۳ م درگذشت. (۴۷)

دیگر مفسر بزرگ این قرن مردی است که نه تنها در تفسیر، بلکه در علوم دیگر قرآنی و ادبی زبان زد عام و خاص است. این مرد محمد بن جریر طبری مورخ بزرگ، عالم حدیث، فقیه و صاحب تفسیر معروف **جامع البیان** است. بلعمی این کتاب را به فرمان نوح بن منصور سامانی به فارسی برگرداند. طبری بزرگ‌ترین نثرنویس عربی در تاریخ است. کتاب **تاریخ** وی کامل‌ترین نمونه نثرنویسی یک نویسنده غیرعرب در زبان عربی خوانده می‌شود. محمد بن جریر طبری در سال ۳۱۰ ق / ۹۲۳ م درگذشت. در سال‌های انتهایی قرن سوم و آغاز قرن چهارم، ایرانیان در خارج از ایران نیز از بزرگ‌ترین مفسران و فقیهان علوم اسلامی خوانده می‌شدند. ابوبکر محمد بن ابراهیم بن مندر نیشابوری که در مکه می‌زیست، نمونه‌ای از این سخن است. مندر نیشابوری دارای تفسیری است که سیوطی آن را بی‌مانند خوانده است. (۴۸)

اما با شروع قرن چهارم، علم تفسیر همراه با سایر علوم دینی رشدی سریع یافت و به روزهای اوج خود نزدیک شد. در نیشابور از کانون‌های مهم مکتب خراسان، ابوبکر احمد بن محمد فارسی، واعظ و مفسر نیشابور در این قرن قدرتی بی‌چون و چرا در تفسیر قرآن داشت. گویند در مجالس او هزاران تن حضور می‌یافتند. (۴۹)

اما قدرت علمی نیشابور در فارسی خلاصه نمی‌شد.

توجه علمای تفسیر و کلام قرار دارد. ابن مرزبان در سال ۴۱۸ ق / ۱۰۲۷ م در نجف درگذشت. (۴۰)

اما مکتب خراسان نیز در این دوره بدون راهبر نماند. فضل بن شاذان نیشابوری در این زمان در خراسان و مرکز علمی آن، نیشابور، چراغ علم تفسیر شیعه را روشن نگاه داشت. اما در این میان خراسان بزرگ مرد دیگری را به دنیای علوم دینی معرفی کرد. این فرد ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ طایفه» است. شیخ طایفه در طوس زاده شد، اما بخش مهمی از زندگی خود را در بغداد گذراند. (۴۱) او در سال ۴۶۰ ق / ۱۰۷۲ م در نجف اشرف به دیار باقی شتافت. از میان آثار وی **تفسیر التبیان** شهرتی عالمگیر دارد. هنوز هم قرن‌ها پس از شیخ طایفه این کتاب طراوت و تازگی خاصی در تفسیر از خود بر جای گذاشته است. بسیار از شیعیان جهان این کتاب را برترین کتاب تفسیر قرآن می‌شناسند. (۴۲) شیخ طایفه علاوه بر **تفسیر التبیان**، **مصباح‌المجتهد**، **الحل و العقد**، **تهذیب الاحکام** و **استبصار** را در فقه و سایر علوم دیگر نیز نگاشت. (۴۳) طوسی شاگرد شیخ مفید بانی حوزه علمی نجف اشرف است؛ حوزه‌ای که هنوز پابرجاست. (۴۴)

اما پس از مفسران شیعه نوبت به مفسران اهل تسنن می‌رسد. در میان مفسران اهل تسنن، مفسران مذاهب شافعی و حنفی در ایران بیش از دو مذهب دیگر مهم‌اند. همانند مفسران شیعه مذهب، مفسران اهل تسنن نیز عمدتاً وابسته به دو مکتب ری یا خراسان بودند.

در قرن سوم در ایران چند مفسر بزرگ سنی مذهب پدید آمدند. نخستین مفسر بزرگ اهل تسنن در قرن دوم، ابو حامد محمود بن احمد فرجی سمرقندی است که در سال ۲۰۸ ق / ۸۲۴ م دیده به جهان گشود و در سال ۲۵۰ ق / ۸۶۵ م دیده از جهان فرویست. (۴۵) او از دانشمندان بنام علوم دینی بود که در تفسیر، حدیث و فقه

به این ترتیب در کنار عالمان شیعه ایران، علمای اهل تسنن این سرزمین نیز پا به پای ایشان، نقش مهمی در توسعه علوم دینی ایران و جهان اسلام داشتند. البته باید گفت که در این دوره به دلیل تمایل فراوان به علوم دینی در میان علاقه‌مندان به دانش، تقریباً در تمام دنیای اسلام مفسرانی کوچک یا بزرگ دیده می‌شود و هر منطقه نسبتاً در این امر مستقل از دنیای خارج است. البته این مسئله منحصر به علم تفسیر و فقه است و سایر علوم دینی را شامل نمی‌شود.

علم حدیث

علم حدیث اهمیت فراوانی در اسلام دارد، زیرا گفتار و کردار پیامبر ﷺ مورد توجه مسلمانان و منبع فقهی ایشان در مورد مسائلی بود که پس از رحلت رسول خدا ﷺ به وقوع می‌پیوست. نخستین کتاب‌های حدیث مجموعه‌ای از روایات منسوب به رسول خدا ﷺ بود. علم حدیث زمانی پدید آمد که مسلمانان کوشیدند احادیث واقعی را از احادیث جعلی تشخیص دهند؛ زیرا در فقه اسلامی حدیث پس از قرآن دومین منبع اصلی بود. در احادیث راویان حدیث نیز بسیار مهم بودند. این اهمیت به مرور زمان، به تأسیس علم رجال انجامید که نقشی مهم در دانسته‌های تاریخی ما از قرون ابتدایی اسلامی دارد.

شکل کتاب‌های حدیث بر دو نوع است. نوع اول، کتاب‌های مسند که در آنها احادیث بر طبق قول آخرین فرد راوی نقل شده است. نوع دیگر کتاب‌های حدیث مصنف است که براساس موضوع مرتب شده است. بزرگ‌ترین علمای علم حدیث شیعه و سنی، همه ایرانی‌اند. همچنین نقش ایرانیان در گردآوری این احادیث و مجموعه‌های رسمی مشابه در اسلام سنی چنان عظیم است که حتی اگر آنها در دیگر علوم دینی اسلامی هیچ

ابوالقاسم حسن بن محمد نیشابوری مفسر و واعظ معروفی بود، که سیوطی او را بزرگ‌ترین مفسر خراسان نامیده است.^(۵۰) او معلم ثعلبی بود و در سال ۴۰۶ ق / ۱۰۱۶ م درگذشت.

ابوعبدالرحمن حیرری نیشابوری (۳۶۰-۴۳۰ ق / ۹۷۰-۱۰۳۹ م) که علاوه بر تفسیر، قاری نیز بود و با وجود نابینایی از دانشمندان بزرگ این دوره محسوب می‌شد.^(۵۱) ابوعثمان صبورری نیشابوری (۳۷۳-۴۴۹ ق / ۹۸۳-۱۰۵۸ م) نیز که علاوه بر تفسیر در حدیث نیز از شهرت برخوردار بود، از دوستان حیرری نیشابوری بود. صبورری فردی عارف مسلک بود. او در تقوا و تیزهوشی ضرب‌المثل خراسانیان بود.^(۵۲)

در هرات کانون مهم دیگر مکتب خراسان ابوحامد احمد بن محمد هروی، مفتی هرات که مذهب شافعی داشت، در همین دوره از بزرگان تفسیر بود. ابوحامد معلم عالم بزرگ حدیث حاکم نیشابوری بود. او در سال ۳۵۵ ق / ۹۶۸ م درگذشت.^(۵۳)

در اصفهان که از این دوره کم‌کم خود به کانونی مستقل از ری تبدیل می‌شد، ابوسعید حسین بن محمد اصفهانی زعفرانی نیز که از منابع مهم عالم معروف دیگر علوم قرآنی ابونعیم اصفهانی بود، در این دوره می‌زیست. حسین اصفهانی در سال ۳۶۹ ق / ۹۸۰ م درگذشت.

ری کانون دیگر تمدن ایرانی و هم‌اورد علمی خراسان در این عهد نیز از علمای بزرگ تفسیر اهل تسنن بی‌نصیب نماند. ابوحسن علی بن موسی بن یزداد قمی که حنفی مذهب بود، در ری حضور داشت. وی در سال ۳۵۰ ق درگذشت. در ری مفسر بزرگ دیگری نیز در همین عصر می‌زیست. او احمد بن فارس بن زکریا لغوی قزوینی بود که در آغاز شافعی و سپس مالکی شد. دو تفسیر مهم او *جامع التاویل* و *غریب اعراب قرآن* بود.^(۵۴)

شرکتی نمی داشتند، سهم آنها در این علوم همچنان بنیادی باقی می ماند؛^(۵۵) زیرا مؤلفان هر شش کتاب اصلی مرجع حدیث اهل تسنن، که به صحاح سته معروف اند، همگی ایرانی هستند.

در میان راویان حدیث، ظاهراً شیعیان که مستقیماً به حضرت علی علیه السلام و از آن طریق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متصل اند، دارای قدمت بیشتری در حدیث هستند. ایشان در طی چهار قرن که از سلسله امامت برخوردار بودند، روایات بسیاری دارند. محققان شیعه چهار قرن اول اسلام که همگی از آموزش در نزد امامان شیعه برخوردار بودند، گنجینه وسیعی از احادیث مربوط به پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام دارند. در این دوره، به ویژه در زمینه احادیث پیامبر نیز ظاهراً علمای شیعه موفق به جمع آوری حدیث بیشتری شده اند. البته شیعیان چون به ضبط گفتار زنجیره امامان نیز علاقه مند بوده اند، احادیث بیشتری دارند. زنجیره امامت تا ابتدای قرن چهارم ادامه داشت. در این دوران، به ویژه در عصر امام پنجم و ششم، حدیث نویسان ایرانی احادیث بسیاری از ائمه اطهار علیهم السلام ضبط و نگهداری کردند.^(۵۶)

اما در کنار مذهب شیعه، اهل سنت نیز به حیات علمی خود ادامه داد. این مذهب که خود به چهار مذهب فرعی بخش پذیر است، به دلیل نداشتن مشکلات سیاسی نظیر مشکلات شیعیان، بهتر می توانست به تحقیق درباره علوم مورد نظر خود بپردازد.

راویان حدیث در تسنن همچون تشیع اهمیت بسیاری دارند. در میان این راویان، بی تردید راویان سلسله الذهب به دلیل حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله بالاترین اعتبار را دارند. منشأ سلسله الذهب به آن حضرت باز می گردد. در نگاه اهل سنت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در علم حدیث، عبدالله بن عمر قرار دارد. عبدالله بن عمر پسر خلیفه دوم بود. او در بخشی از دوران زندگی خود، به

جمع آوری احادیث می پرداخته است. پس از عبدالله بن عمر، غلام یا مولی ایرانی او، نافع دیلمی، قرار دارد. در توضیحات مربوط به قرائت درباره نافع و اهمیت او به اندازه کافی سخن گفته شد. اما به نظر می رسد تخصص اصلی نافع در علم حدیث باشد. در سلسله الذهب پس از نافع، مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی قرار دارد.^(۵۷)

نکته مهم درباره سلسله الذهب این است که هر سه (عبدالله بن عمر، نافع و مالک بن انس) شخصیت بزرگ دینی در حاشیه حرمین شریفین قرار داشته و بیشتر عمر خود را در سرزمین وحی سپری کرده اند؛ اما پس از ایشان بزرگانی وارد عرصه حدیث شدند که پیوستگی های مهمی با ایران و ایرانیان داشتند؛ به گونه ای که از میان ده راوی بزرگ شیعه و سنی حدیث اسلامی، هر ده تن ایرانی بودند. اما در فاصله بین نافع و محدثان شش گانه اهل تسنن که به «صحاح السته» معروف اند، دو محدث بزرگ پدید آمدند. پس از نافع قدیمی ترین راوی حدیث یحیی بن معین بود که در سال ۲۳۳ق/ ۸۴۷م درگذشت و معلم بخاری بود.^(۵۸) راوی معروف دیگری که معاصر یحیی بن معین بود، ابویعقوب اسحاق بن راهویه است که در حدود سال ۲۳۰ق/ ۸۴۴م در نیشابور درگذشت. او نیز معلم بخاری و همچنین مسلم و ترمذی بوده است.^(۵۹)

شش عالم بزرگ علم حدیث رسمی اهل تسنن که به صاحبان صحاح السته معروف و همگی ایرانی اند، با بخاری آغاز می شوند. بخاری همان گونه که از نامش مشخص است در بخارا به دنیا آمد. شانزده سال برای جمع آوری حدیث در عالم اسلام به مسافرت پرداخت. او در مجموع ششصد هزار حدیث جمع آوری کرد. گویند او هیچ حدیثی را پیش از وضو گرفتن و نماز گزاردن ضبط نمی کرد.^(۶۰) بخاری از مجموعه عظیم احادیث، تنها ۷۲۷۵ حدیث را صحیح دانست و در کتاب بزرگش

وجود دارند. او در علم حدیث ید طولای و در اعتلای علمی علم حدیث در مکتب اصفهان نقش بسزایی داشت. او در سال ۳۰۱ق/ ۹۱۴م درگذشت.^(۶۷)

در قرن چهارم هجری، حداقل سه عالم بزرگ حدیث دیگر در ایران وجود داشتند که آثارشان هنوز هم مورد توجه است. در میان این سه نفر ابوسلیمان بُستی که در مکتب نیشابور آموزش دیده بود و تأثیر بسیاری بر توسعه و حفظ احادیث صحیح در این دوره داشت، اولین فرد است.^(۶۸) او معلم حاکم نیشابوری بود و در سال ۳۸۸ق/ ۹۹۸م در بُست درگذشت.^(۶۹)

پس از بستی عالم بزرگ حدیث اهل تسنن جهان اسلام، ابوعبدالله حاکم نیشابوری معروف به ابن البیع است. شهرت بسیار این عالم بزرگ اهل تسنن برای کتاب فوق العاده المستدرک علی صحیحین است.^(۷۰) حاکم نیشابوری علاوه بر حدیث در علوم دیگر دینی مانند فقه توانایی فراوانی داشت.

سامانیان حاکم نیشابوری را سمت‌های مهم قضایی و سفارت‌های بسیار مهم می‌دادند. از جمله این سمت‌ها کرسی قضاوت در گرگان و نیشابور و سفارت سامانیان در نزد بویهیان است. ظاهراً ابن البیع تمایلات شیعه داشت، به گونه‌ای که ابن تیمیه او را شیعه دانسته است.^(۷۱) ابن البیع در سال ۴۰۵ق/ ۱۰۱۴م درگذشت.

اما در قرن چهارم با افول نسبی ری در علوم دینی، کم‌کم دو مرکز مهم دیگر نشانه‌هایی از توسعه علوم دینی از خود نشان دادند. این دو مرکز اصفهان و قم بودند. در اصفهان یکی از بزرگ‌ترین محدثان تاریخ این شهر در این سال‌ها ظهور کرد. ابونعیم بن مهران اصفهانی صوفی معروف و مؤلف حلیة الاولیا و تاریخ اصفهان و از منسوبان به خاندان مهران بود.^(۷۲) او در سال ۴۳۰ق/ ۱۰۳۸م درگذشت. ابونعیم و مسلک او نقشی تابنده در

صحیح بخاری جای داد. بخاری در سال ۲۵۶ق/ ۸۷۰م در نزدیکی سمرقند درگذشت.^(۶۱)

ابوحسین بن حجاج معروف، به مسلم، در نیشابور کانون مهم علم خراسان به دنیا آمد. او نیز به نقاط متفاوت جهان اسلام سفر کرد. او از دوستان نزدیک بخاری بود. تألیف او نیز صحیح نام دارد.^(۶۲) سومین محدث بزرگ اهل تسنن، ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی است که در سال ۲۷۵ق/ ۸۸۹م درگذشت. احادیث سجستانی بیشتر جنبه فقهی دارد. چهارمین عالم بزرگ حدیث در میان اهل سنت، ابوعیسی محمد ترمذی است که در ترمذ به دنیا آمد و در همان جا درگذشت. تألیف او به عنوان جامع ترمذی در اختلاف آراء مذاهب بسیار مشهور است.^(۶۳) ترمذی شاگرد بخاری بود و در سال ۲۷۹ق/ ۸۹۳م درگذشت.

پنجمین عالم بزرگ حدیث اهل تسنن، ابوعبدالرحمن احمد نسایی است. او سفرهای بسیاری در جمع‌آوری حدیث به شام و مصر نموده است. او تمایلات شیعی داشت و چون احادیثی به نفع شیعه منتشر کرد، از سوی شامیان مورد بی‌احترامی قرار گرفت و بر اثر مضروب شدن در رمله یا مکه در سال ۳۰۳ق/ ۹۱۶م درگذشت.^(۶۴)

ششمین عالم حدیث تسنن، ابن ماجه، از نظر اعتبار، جایگاه متزلزل تری در مقایسه با صاحبان پنج صحاح قبله دارد. ابن ماجه قزوینی دارای کتابی به نام سنن ابن ماجه است. ابن ماجه در سال ۲۷۳ق/ ۸۸۶م درگذشت.^(۶۵) برخی از بزرگان علم حدیث اهل تسنن، عبدالله بن عبدالرحمان دارمی سمرقندی، مؤلف سنن دارمی، را ششمین عالم بزرگ این علم می‌داند.^(۶۶) دارمی در سال ۲۵۵ قمری درگذشت.

البته جز صاحبان صحاح سته، افرادی مانند محمد بن یحیی، معروف به ابن منده یا مانده از اهالی اصفهان،

کانون علمی و فرهنگی شهر اصفهان داشت. او از اجداد علّامه مجلسی عالم بزرگ شیعه محسوب می‌شود. اما پس از بررسی علمای حدیث اهل تسنن، نوبت به علمای اهل تشیع می‌رسد. پایه‌گذار علم حدیث نیز در تشیع سلمان فارسی است. گفته می‌شود که سلمان قبل از ظهور پیامبر عبارات جذاب جاثلیق‌های رومی را جمع‌آوری می‌کرده است.^(۷۳) به این ترتیب شاید بتوان او را پایه‌گذار علم حدیث در تاریخ اسلام دانست. بخشی از این احادیث و عبارات در کتاب توحید شیخ صدوق آمده است.^(۷۴)

پس از سلمان فارسی که معاصر قطب عالم امکان و بزرگ‌ترین عالم و محدث تاریخ تشیع، حضرت علی‌علیه‌السلام بود، کم‌کم شخصیت‌های شیعه ایرانی نیز به دانشمندان حدیث این دوره پیوستند. بزرگ‌ترین محدثان شیعه همان مفسران اهل تشیع مانند حسین بن سعید اهوازی، علی بن مهزیار اهوازی، محمد بن خالد برقی و فضل بن شاذان نیشابوری‌اند که سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام را ضبط کرده‌اند. البته در میان محدثان شیعه چند عالم بزرگ دیگر نیز وجود دارند که امروزه منبع عمومی عالم تشیع درباره علم حدیث به شمار می‌روند. نخستین عالم مشهور میثم تمار از یاران امام علی‌علیه‌السلام است که در سال ۶۱ ق / ۶۸۰ م به شهادت رسید.^(۷۵) میثم تمار علاوه بر آرای رسول خدا ﷺ به گردآوری سخنان حضرت علی‌علیه‌السلام و سایر ائمه هدی علیهم‌السلام نیز پرداخت و در نوع خود از آغازگران علم حدیث تشیع و تعمیم آن به ائمه شیعه به شمار می‌رود. اما در عالم تشیع سه فرد به نگارش چهار اثر مهم و اصلی در زمینه حدیث پرداخته‌اند که آرای ایشان در تمام جهان اسلام حجت به شمار می‌رود. این سه تن کلینی، شیخ صدوق و شیخ طایفه‌اند که در بخش تفسیر نیز آرای ایشان در کانون بررسی قرار گرفت.

محمد بن یعقوب کلینی از اهالی ری بود. او برای جمع‌آوری حدیث به مسافرت‌های فراوانی رفت و سرانجام در بغداد سکنی گزید و در این شهر بود که شاهکارش کافی را نوشت.^(۷۶) در سال ۳۲۹ ق / ۹۴۰ م در همانجا درگذشت.^(۷۷) وی روی هم رفته ۱۶۰۹۹ حدیث فراهم آورد.^(۷۸) کلینی که از دانش‌آموختگان مکتب ری محسوب می‌شد، از علمای بزرگ تشیع در عراق نیز به شمار می‌آمد. آرای کلینی در فقه نیز بسیار جذاب و هوشمندانه است.

دومین نفر از پایه‌گذاران مکتب علمی قم، ابوجعفر محمد بن بابویه معروف به شیخ صدوق است. شیخ صدوق نیز به روال محدثان به سفرهای بسیاری برای جمع‌آوری حدیث پرداخت. او نیز نقش بسیار مهمی در فقه شیعه داشت. ابن بابویه در سال ۳۸۱ ق / ۹۹۱ م در نزدیکی تهران درگذشت. کتاب برجسته او من لایحضره الفقیه در بردارنده ۹۰۴۴ حدیث است.^(۷۹)

اما در میان سه محدث بزرگ شیعه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طایفه، که مفسر قرآن نیز بوده است، اهمیتی بیش از دیگران دارد. طوسی به دلیل حضور در مهم‌ترین مرکز علمی ایران در نیشابور خراسان، از منابع بیشتری برخوردار بود. او همچنین از آرای کلینی و شیخ صدوق نیز استفاده کرده است. دو کتاب بزرگ شیخ طایفه در حدیث عبارت‌اند از: تهذیب الاحکام مرکب از ۱۳۵۹۰ حدیث و الاستبصار محتوی ۵۵۱۱ حدیث.^(۸۰)

کتب اربعه در سراسر تاریخ شیعه به عنوان موثق‌ترین مجموعه حدیثی تاکنون باقی مانده‌اند. امروزه می‌توان گفت که تنها این چهار اثر مرجع حدیث تشیع در جهان اسلام‌اند و سایر آثار دیگر را در علم حدیث تحت شعاع خود قرار داده‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه ذکر گردید، می‌توان گفت:

۱. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که هرچند علم قرائت را دو فرد عرب‌زبان پایه گذاشته‌اند، پیشرفت‌های بعدی این دانش مدیون دانشمندان ایرانی است. حمزه‌بن حبیب نخستین ایرانی نام‌آور در عرصه قرائت است. در پی او نافع و سپس ابن‌کثیر قرار دارند که از منظر تاریخی یکدیگر را درک کرده‌اند. اما در میان این دانشمندان و در نقطه اوج علم قرائت کسایی قرار دارد. او در کانون علمی خراسان، تنها نیم قرن پس از تولد علم قرائت و در دوره‌ای که ایرانیان با کمک وزرای ایرانی خلیفه عباسی به دستاوردهای علمی مهمی دست یافتند، علم قرائت را به اوج خود رساند.

۲. ایرانیان در علم تفسیر از ابتدا دارای دانشمندان بزرگی بوده‌اند. اما این علم به دلیل اینکه برداشت‌های افراد از کلام‌الله مجید است، گونه‌های فراوانی دارد. یکی از عوامل اثرگذار در برداشت افراد، نوع شناخت آنان از عوامل و تعاریف جغرافیایی بوده است. به همین دلیل می‌توان گفت یکی از عوامل موجود در اختلافات بین تفاسیر و برداشت متفاوت مفسران، در عوامل جغرافیایی بوده است. در قرون ابتدایی اسلامی دو کانون جغرافیایی خراسان و ری در علم تفسیر دارای اهمیت بیشتری نسبت به کانون‌های فرعی بوده‌اند. خراسان به دلیل پهنه وسیع جغرافیایی و جمعیت فراوان در این زمینه بر کانون ری پیشی گرفته است.

۳. بررسی تاریخی و جغرافیایی محدثان بزرگ شیعه و سنی نیز بیانگر همین مدعا است. شیخ طایفه دو کتاب از چهار کتاب اصلی علم حدیث شیعه را به نگارش درآورده است. در مورد کانون ری باید گفت که به دلیل تمرکز شیعیان در مرکز ایران، به ویژه قم و کاشان در قرون

ابتدایی، بزرگان ایرانی حدیث بیش از کانون علمی ری به شهر شیعه‌نشین قم وابسته بوده‌اند؛ جایی که هم‌اکنون نیز مرکز فقه و علوم قرآنی است.

۴. در حدیث اهل تسنن نیز صحاح‌السته، به دو کانون علمی خراسان و ری وابسته‌اند. در این میان خراسان بزرگ، به ویژه نیشابور، به عنوان اصلی‌ترین بخش کانون علمی خراسان در این دوره با معرفی پنج محدث از شش محدث بزرگ اهل سنت بر ری پیشی دارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ریچارد فرای، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان براساس پژوهش‌های دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، ص ۶۰.
- ۲- همان، ص ۳۸۷.
- ۳- همان، ص ۴۰۴.
- ۴- همان.
- ۵- علی‌بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۶۶۳.
- ۶- سید محمدحسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۷۱.
- ۷- همان، ص ۴۰۴.
- ۸- سیدحسن صدر، تأسیس‌الشیعه، ص ۴۵.
- ۹- جلال‌الدین سیوطی، طبقات المفسرین، ص ۲۳.
- ۱۰- سیدحسن صدر، همان، ص ۶۷.
- ۱۱- ابن الجلیل، طبقات‌الاطباء و الحكماء، ص ۱۲۰.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- ریچارد فرای، همان، ص ۴۰۴.
- ۱۴- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ص ۲۳۰.
- ۱۵- جلال‌الدین سیوطی، همان، ص ۱۰۹.
- ۱۶- همان، ص ۲۲۹.
- ۱۷- ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۹۰.
- ۱۸- میرزا مهرآبادی، خاندان‌های حکومت‌گرا ایران باستان، ص ۱۳۳.
- ۱۹- جلال‌الدین سیوطی، همان، ص ۴.
- ۲۰- ابن ندیم، همان، ص ۲۵۴.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- ابن ندیم، همان، ص ۱۶۰.

- ۲۳- جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، ص ۳۲۶.
- ۲۴- سیدحسن صدر، همان، ص ۳۰.
- ۲۵- ریچارد فرای، همان، ص ۴۰۵.
- ۲۶- ابوبکرین هدایت‌الله حسینی، طبقات شافعی، ص ۲۹.
- ۲۷- میترا مهرآبادی، همان، ص ۱۳۳.
- ۲۸- ابوبکرین هدایت‌الله حسینی، همان، ص ۶۰.
- ۲۹- ابن خلکان، همان، ج ۴، ص ۳۴۱.
۳۰. H. Corbin, *En Islam Iranien*, p. 298.
۳۱. Ibid, p. 299.
۳۲. Ibid.
- ۳۳- ریچارد فرای، همان، ص ۴۰۵.
- ۳۴- ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۲۲۶-۲۲۷.
- ۳۵- ریچارد فرای، همان، ص ۴۰۵.
- ۳۶- ابواسحاق شیرازی، طبقات الفقهاء، ص ۸۹.
- ۳۷- جلال‌الدین سیوطی، همان، ص ۲۰۰.
- ۳۸- ابن ندیم، همان، ص ۳۰۹.
۳۹. D. M. Donaldson, *The Shi'ite Religion: A History of Islam in Persia and Iraq*, P. 209.
۴۰. Ibid.
- ۴۱- یادنامه شیخ الطایفه، ص ۳۳.
۴۲. D. M. Donaldson, op.cit, p. 130.
۴۳. D. M. Donaldson, *The Shi'ite Religion: A History of Islam in Persia and Iraq*, P. 209.
- ۴۴- یادنامه شیخ الطایفه، ص ۳۷.
۴۵. G. M. Wickens, *Religion: The Legacy In Iran*, p. 148.
- ۴۶- جلال‌الدین سیوطی، همان، ص ۱۰.
- ۴۷- همان.
- ۴۸- همان، ص ۱۳.
۴۹. G. M. Wickens, op.cit, p. 153.
- ۵۰- جلال‌الدین سیوطی، همان، ص ۱۵.
۵۱. G. M. Wickens, op.cit, p. 166.
۵۲. Ibid, p. 200.
- ۵۳- ابوبکرین هدایت‌الله حسینی، همان، ص ۹۸.
- ۵۴- طاش کبرازاده، طبقات الفقهاء، ص ۱۷۸.
- ۵۵- ریچارد فرای، همان، ص ۴۰۹.
- ۵۶- ر.ک: محمدین یعقوب کلینی، اصول کافی، مقدمه.
- ۵۷- ابن خلکان، همان، ج ۴، ص ۲۰۰.
- ۵۸- ریچارد فرای، همان، ص ۴۰۷-۴۰۸.
- ۵۹- همان، ص ۴۰۸.
- ۶۰- جلال‌الدین سیوطی، همان، ص ۳۰۰.
- ۶۱- محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ترجمه عبدالعلی نوراحراری، ص ۳.
- ۶۲- مسلم ترمذی، صحیح مسلم، ترجمه عبدالقادر ترشایی، ص ۱.
- ۶۳- محمد ترمذی، جامع ترمذی، ترجمه عبدالحمید بزرگ‌زاده، ص ۱.
- ۶۴- ر.ک: سیدحسن صدر، همان، ص ۱۴۰.
- ۶۵- ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ص ۲.
- ۶۶- عبدالله دارمی، سنن دارمی، ص ۶.
- ۶۷- محمدین یعقوب کلینی، همان، ص ۲۸.
- ۶۸- ریچارد فرای، همان، ص ۴۰۸.
- ۶۹- همان.
- ۷۰- ابو عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ص ۳.
- ۷۱- سیدحسن صدر، همان، ص ۴۰.
- ۷۲- میترا مهرآبادی، همان، ص ۱۳۳.
- ۷۳- سیدحسن صدر، همان، ص ۲۸۰.
- ۷۴- محمدین علی صدوق، توحید، ص ۹۰.
- ۷۵- سید محمدحسین جعفری، همان، ص ۱۰۸.
- ۷۶- محمدین یعقوب کلینی، همان، ص ۲.
- ۷۷- همان، ص ۳.
- ۷۸- همان.
- ۷۹- محمدین علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، تصحیح محمد آخوندی و سیدحسین موسوی خراسانی، ص ۹.
- ۸۰- یادنامه شیخ الطایفه، ص ۱۰.

- منابع
- ابن الجدل، طبقات الاطباء و الحكماء، قاهره، بی نا، ۱۹۵۵م.
- ابن خلکان، محمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان، قاهره، بی نا، ۱۳۶۷ق.
- ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، ۱۹۵۸م.
- ابن ندیم، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ترجمه عبدالعلی نوراحراری، تهران انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۷.
- ترمذی، محمد بن عیسی، جامع ترمذی، ترجمه عبدالحمید بزرگزاده، تهران، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۴.
- جعفری، سید محمد حسین، تشیع در مسیر تاریخ، چ هفدهم، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، قم، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بغداد، دارالکتب، ۱۹۷۵م.
- حسینی، ابوبکر بن هدایت الله، طبقات شافعی، بغداد، مکتب العربیة، ۱۳۵۶ق.
- دارمی، عبدالله، سنن دارمی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال الدین، طبقات المفسرین، قاهره، بی نا، ۱۹۷۵م.
- شیرازی، ابواسحاق، طبقات الفقهاء، قاهره، بی نا، ۱۳۷۲ق.
- صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه، بغداد، دارالکتب، ۱۳۵۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح محمد آخوندی و سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.
- —، توحید، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
- فرای، ریچارد، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان بر اساس پژوهش های دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، چ ششم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- کشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ترجمه عبدالقادر ترشایی، تهران، حرمین، ۱۳۸۹.
- کبرزاده، طاش، طبقات الفقهاء، موصل، بی نا، ۱۹۶۱م.
- کلینی، اصول کافی، بی نا، تهران، ۱۳۴۹.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- مهرآبادی، میترا، خاندان های حکومت گر ایران باستان، تهران، فتحی، ۱۳۷۲.
- یادنامه شیخ الطایفه، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- Corbin, H, *En Islam Iranien*, Paris, Gillmard, 1971.
- Donaldson, D. M., *The Shi`ite Religion: A History of Islam in Persia and Iraq*, London, Luzac, 1977.
- Wickens, G. M., *Religion: The Legacy In Iran*, Oxford, Oxford Press, 1953.